

بلوط توتم من است



تصویر جوانه درخت بلوط، گزارش و عکس: مهرزاد شفیعی پور

بلوط توتم و هویت دیرگاه من است.
 «تو از دیرگاهست با گنج خویش
 گزیدستی از بهر ما رنج خویش» (فردوسی)
 تو در سردی و گرمی و سیری و گرسنگی روزگاران سرپناه و سایه بالای سرم شدی
 در سپیده دم تاریخ زیست بومم بودی
 ستون خیمه ام، تیر سقف خانه ام و پل گذرگاهم شدی
 سپر، سلاح و عصای دستم بودی
 تا چشم باز کردم گهواره ام شدی
 چشم که فروبستم ترم و تابوتم بودی
 ای بلوط تو تپش و تنش هویت منی
 زادگاه من (زاگرس) بدون تو بی نام و نشان است. من بدون تو نمی توانم بین زادگاهم و هویتم پیوند برقرار کنم.
 سرزمین آباء و اجدادی من بدون تو، بی نام نشان است و گلی ندارد و نخواهد داشت.
 ای نماد دیرین زاگرس بی تردید گر تو نبودی سرزمین آباء و اجدای من نیز بی هویت و خالی از سکنه بود.
چون تو نباشی تن من و زاگراس مباد.
 بدان بی تو زاگرس وجود و معنا نخواهد داشت، چون در همه جا آسمان همین رنگ است و زمین همه جا همین
 پستی و بلندی را دارد.
 از روز ازل تو حافظ این آب و خاک بودی. گر تو نبودی خاکی برای رویش نسل من و قبل من وجود نداشت.
 بیچاره نسل من که نه زندگی کرد و نه رسم آن را آموخت و با داشته هایش بیگانه است.



آتش به جان درختان بلوط زاگرس، عکس: سایت قدس آنلاین

متأسفانه نسل من آموزش و تربیت درستی نیافت. به همین خاطر نه تنها با تو بیگانه و تو را مورد ستم خود قرار داد؛ بلکه با تمام داشته هایش و حتی خویشتن خویش نیز بیگانه است.

من با زدن ضربه های تیشه بر تو، تیشه به ریشه خود زدم و ارتباط بنیادی با خویشتن خود را گم کردم. دچار بی هویتی و سرگردانی شده و نمی دانم حتی با حیات خود چه کرده و می کنم.

آتش افروزی من به تن رنجور تو، یعنی سوختن و دفن کردن هویت و ریشه کن شدن من از دل این خاک. من از خاکستر تو رویده ام و تو از دل این خاک سر بر آوردی و رویش را به اجداد من و جهانیان آموختی.

امروزه نسل من بیش از هر نسلی با تو بیگانه شده و آنچنان اسیر دستانی نامرئی و روابط ساختاری ظالمانه شده است؛ تا جایی که از خویشتن، از انسان هم نوع، از طبیعت و تو منفک شده، بیگانگی که در آن عشق و معرفت جای خود را به بی تفاوتی و بی خردی داده و نمی داند که با خود و هستی اش چه می کند.

لذا تا نسل من و بعد من به مرحله خود آگاهی و قطع نیروی بیگانه ساز خود دست نزند به زندگی و حفظ هستی خود و تو و دیگری، رهنمون نخواهد شد.

ای بلوط تو خواهی ماند و بدان که از خاکستر تو دوباره زاگرس سبز و آزاد خواهد شد و از کرانه دریاچه وان تا سواحل خلیج فارس بار دیگر بر بام دنا، زرد کوه، اشترانکوه، سفید کوه، کبیر کوه، الوند، شهباز، بیستون، شاهو، اورین و بر هر کوی و برزن زاگرس بانگ سرور و شادی گوش دشمنان ایرانخوار را کر خواهد کرد.

زیرا تو سخت کوشی در دل ناملايمات روزگار و رویش از دل سنگ، صبر و استقامت را به زنان و مردان این خاک آموختی و در دل این خاک زیر سایه تو آریو برزن ها رویش کردند.